

فرهنگی

چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۷– سال نودوسوم – شماره۲۷۱۴۶

ویژه فرهنگ‌تاریخ وتمدن ایران وجهان ۳۷۶ **اخباریات**

اشاره: عشق هشتاد ساله این متافیزیسین و فیلسوف حکمت خدالله به مولانا سبب شد تا چند هفته پیش با موضوع «اکنون ما و مولانا» در دانشگاه جان هاپکینز آمریکا سخنرانی کند. مکتوب حاضر متن تنظیم و تلخیص شده «ایران» توسط علیرضا شیرازی‌نژاد از سخنرانی این استاد دانشگاه جورج واشینگتن است.

همه ما در رسانه‌ها می‌خوانیم معروف‌ترین شاعری که بیش از همه، حتی شکسپیر، جان دان، جان کیتس و تمام شعرای بزرگ انگلیسی‌زبان، اشعارش در آمریکا به فروش می‌رسد «مولانا» است و ما از این قضیه بسیار خرسند هستیم. اما متأسفانه جریان دیگری در حال رخ دادن است و آن به وجود آمدن مولانایی است که از هویت واقعی‌اش جدا شده است.

یعنی نه مسلمان است نه ایرانی؛ نه با زبان فارسی کار دارد نه با قرآن؛ و هیچ ارتباطی میان او و مثنوی که قرن‌ها ایرانی‌ها، ترک‌ها، هندی‌ها و پاکستانی‌ها همراه با آن بزرگ شده‌اند، وجود ندارد. استفاده چند نفر از شعرای برجسته آمریکایی که با زبان فارسی آشنایی ندارند و از متن ترجمه بسیار دقیق «رینولد آلین نیکلسون» از مثنوی بهره می‌گیرند و شعر معاصر آمریکایی می‌سرایند، بر این جریان بیشتر دامن زده است.

به یاد دارم سال‌ها پیش، دانشگاه جورجیا، از من دعوت کرد تا درباره مولانا سخنرانی کنم؛ سپس گفتند ما می‌خواهیم برنامه ویژه‌ای نیز برای او اجرا کنیم. خلاصه شخصی آمد که با ناوختن بنجو (Banjo) موسیقی محلی هیل وپلاید ویرجینیای غربی آمریکا]]شعار مولانا را می‌خواند و من بواقع شگفت‌زده شدم! گفتم: «دارم می‌بینم که مولانا در قشرباش دارد می‌چرخد!» بنابراین، اگرچه اشعار مولانا در آمریکا با اقبالی فوق‌العاده همراه شده است، اما اگر بخواهیم عیانه‌بین کنیم، این آبکی شدن اشعار او خطر بزرگی است که «نفس معروف شدن» و اصالت پیام» مولانا را تهدید می‌کند. اینچا وظیفه ما است که «اصالت پیام مولانا» را حفظ کنیم.

تمدن ما و یک تراژدی ناسیونالیستی

یکی از مهم‌ترین پیام‌های مولانا «همدمی» است. چند سال پیش در بزرگترین کنفرانسی که به مناسبت هشتصدمین مسال تولد مولانا توسط دولت ترکیه در استانبول برگزار شسند، با توجه به ناسیونالیسم نوین موجود بین ما و ترک‌ها، آقای اردوغان، که در آن زمان نخست‌وزیر بودند، کار عجیبی کرد و از بنده خواست تا سخنرانی اصلی همایش را در همان روز نخست که ایشان حضور داشت، انجام دهم. بعد از سخنرانی هم لطف کردند و به من گفتند ما کنار مزار مولانا در قونیه

منطق

تمایز منطق قدیم و جدید

مازیار زالی تروجونی

در نتیجه، مقولات علاوه بر جنبه منطقی جنبه انتولوژیک دارند، (کاپلستون، ۱۳۹۳/۱: ۳۲۰).

بنابراین، ارسطو بود که نخستین بار منطق را به عنوان یک علم جدا و مستقل بنیاد نهاد و ارسطو بود که صورت اساسی استنتاج یعنی قیاس صوری را کشف، مجزا و تحلیل کرد.

هاینریش شوئلتس اعلام می‌کند که ارغنون ارسطویی امروز هم زیباترین و آموزنده‌ترین مقدمه‌ای است که تاکنون انسان برای منطق نوشته

است» (کاپلستون، ۱۳۹۲/۱: ۳۲۹).

اتفاکی ساخته‌ایم که هشت جای قبر دارد؛ یکی از آنها هم برای شما است و این بزرگترین هدیه‌ای است که دولت ترکیه می‌تواند به شما بدهد. من هم خندیدم و گفتم: خیلی ممنون! چون بنده وصیت کرده‌ام که در ایران دفن شوم. به شوخی گفتم شما می‌توانید نصف بدنم را ببرید و اینجا دفن کنید، ولی بقیه‌اش باید برود ایسران (البته امیدوارم که مولانا در این یک مورد از من ناراضی نباشند.)

اما موضوع اصلی که در آن سخنرانی مطرح کردم این بود که فراموش نکنیم هدف مولانا نزدیک کردن قلب‌ها به یکدیگر بود. او با تمام تقسیماتی که ما از لحاظ نژادی، قد، رنگ پوست و طبقاتی در جوامع‌مان درست می‌کنیم، مخالفت داشتست. در طریقه «مولویه» که درست کرد، هرکسی از سلطان تا نوکر دم در می‌توانست وارددریقتش شود، چراکه ملاک تمایز «خصالت‌مثنوی» بود، نه وضع اجتماعی یا ستاره‌های روی دوش فلان ژنرال نظامی!

بر همین اساس، این تراژدی بزرگی برای تمدن ما است که بیابیم و یکی از بزرگترین شخصیت‌هایی را که برای وصل کردن آمده بود وسیله‌ای برای عناد فرهنگی بین خودمان و ترک‌ها، به‌عنوان دو ملت بزرگ در خاورمیانه قرار ددیم. حتی در به‌کارگیری کلمه «بلخی» به‌عنوان کنیه او که در وهله نخست «ناسیونالیسم افغانی» را بر ضد ایران برمی‌انگیزد، نیز چنین است. البته در اینکه برجسته آمریکایی که با زبان فارسی آشنایی ندارند و از متن ترجمه بسیار دقیق «رینولد آلین نیکلسون» از مثنوی بهره می‌گیرند و شعر معاصر آمریکایی می‌سرایند، بر این جریان بیشتر دامن زده است.

به یاد دارم سال‌ها پیش، دانشگاه جورجیا، از من دعوت کرد تا درباره مولانا سخنرانی کنم؛ سپس گفتند ما می‌خواهیم برنامه ویژه‌ای نیز برای او اجرا کنیم. خلاصه شخصی آمد که با ناوختن بنجو (Banjo) موسیقی محلی هیل وپلاید ویرجینیای غربی آمریکا]]شعار مولانا را می‌خواند و من بواقع شگفت‌زده شدم! گفتم: «دارم می‌بینم که مولانا در قشرباش دارد می‌چرخد!»

بنابراین، اگرچه اشعار مولانا در آمریکا با اقبالی فوق‌العاده همراه شده است، اما اگر بخواهیم عیانه‌بین کنیم، این آبکی شدن اشعار او خطر بزرگی است که «نفس معروف شدن» و اصالت پیام» مولانا را تهدید می‌کند. اینچا وظیفه ما است که «اصالت پیام مولانا» را حفظ کنیم.

تمدن ما و یک تراژدی ناسیونالیستی

یکی از مهم‌ترین پیام‌های مولانا «همدمی» است. چند سال پیش در بزرگترین کنفرانسی که به مناسبت هشتصدمین مسال تولد مولانا توسط دولت ترکیه در استانبول برگزار شسند، با توجه به ناسیونالیسم نوین موجود بین ما و ترک‌ها، آقای اردوغان، که در آن زمان نخست‌وزیر بودند، کار عجیبی کرد و از بنده خواست تا سخنرانی اصلی همایش را در همان روز نخست که ایشان حضور داشت، انجام دهم. بعد از سخنرانی هم لطف کردند و به من گفتند ما کنار مزار مولانا در قونیه

از لحاظ وسعت علم و دانش عرفانی می‌همتا است و به نظر من بجز حافظ هیچ شاعری در مقام شعر عرفانی‌ش برنیامده است. هر شعر عرفانی که پس از وی به زبان فارسی سراییده شده، مدیون اشعار او است.

شخصیت عظیم و پرنفوذ او به گونه‌ای است که هر جا فرهنگ ایرانی – اسلامی ورود کرده نام وی هم به چشم می‌خورد؛ یعنی از آلبانی در غرب اروپا گرفته ایسران (البته امیدوارم که مولانا در این یک مورد از من ناراضی نباشند.)

اما موضوع اصلی که در آن سخنرانی مطرح کردم این بود که فراموش نکنیم هدف مولانا نزدیک کردن قلب‌ها به یکدیگر بود. او با تمام تقسیماتی که ما از لحاظ نژادی، قد، رنگ پوست و طبقاتی در جوامع‌مان درست می‌کنیم، مخالفت داشتست. در طریقه «مولویه» که درست کرد، هرکسی از سلطان تا نوکر دم در می‌توانست وارددریقتش شود، چراکه ملاک تمایز «خصالت‌مثنوی» بود، نه وضع اجتماعی یا ستاره‌های روی دوش فلان ژنرال نظامی!

بر همین اساس، این تراژدی بزرگی برای تمدن ما است که بیابیم و یکی از بزرگترین شخصیت‌هایی را که برای وصل کردن آمده بود وسیله‌ای برای عناد فرهنگی بین خودمان و ترک‌ها، به‌عنوان دو ملت بزرگ در خاورمیانه قرار ددیم. حتی در به‌کارگیری کلمه «بلخی» به‌عنوان کنیه او که در وهله نخست «ناسیونالیسم افغانی» را بر ضد ایران برمی‌انگیزد، نیز چنین است. البته در اینکه برجسته آمریکایی که با زبان فارسی آشنایی ندارند و از متن ترجمه بسیار دقیق «رینولد آلین نیکلسون» از مثنوی بهره می‌گیرند و شعر معاصر آمریکایی می‌سرایند، بر این جریان بیشتر دامن زده است.

کتاب‌هایی که قبل از حاکمیت نظام کمونیستی در سال ۱۹۴۸ در تیران آلبانی به چاپ رسید، راجع به مولانا بود.

بیشتر آثار مولانا بارها در هند و عثمانی علاوه بر استنساخ، ترجمه و شرح شده‌اند. هرچند خود ما ایرانی‌ها بجز آثار حاج ملاهادی سبزواری که فیلسوف

بزرگ قاجاریه بود، شرح مهمی بر مثنوی ننوشته‌ایم اما سال‌ها پیش در بوستنی و هرزگوین و آلبانی شرح‌های بسیار خوبی درباره مثنوی نوشته شده است. در شبه قاره هند نیز شاه عبداللطیف بزرگترین شاعر سنده، کتابی به زبان سِندی دارد با نام «الرساله» که شرحی بر مثنوی محسوب می‌شود.

«مثنوی» در واقع فرهنگ شبه قاره را عوض کرد و حتی بین هندوها شهرت داشت. آثاری وجود دارد به زبان سنسکریت که درباره مثنوی نوشته شده‌اند. حتی از پاندهیات هند، دیگر چه برسد به خود مسلمان‌ها! در جهان غرب نیز گذشته از کارهایی که قبلاً «نیکلسون» و

۳-امکان ورود به حوزه‌هایی را فراهم می‌کند که با ابزارهای منطق سنتی ممکن نیست.

«با نگاهی به تاریخ علم درمی‌یابیم که علم منطق، با کتاب ارغنون ارسطو و ریاضیات، با کتاب اصول اقلیدس رسماً آغاز شده است. این دو علم اگرچه بیش از رنسانس جدا از هم تلقی شده و مستقل از یکدیگر رشد کرده بودند پس از رنسانس به ویژه در آثار فلاسفه دکارتی (کارتیزین) و بیشتر از همه در لایب نیتس به هم نزدیک شدند) (نبوی، ۱۳۹۴: ۴).»
شعار لایب‌نیتس این بود که جایی برای مشاجره لفظی نیست. باید نشست و محاسبه کرد.»

«لایب‌نیتس برای این‌که امکان چنین محاسبه‌ای را فراهم آورد برای اولین بار در کتاب حساب عمومی از نمادهای شبه ریاضی برای بیان برخی مطالب منطقی بهره جست. از این رو می‌توان او را پدر منطق جدید و شسیوه‌های نمادی به مطالعهٔ نظام‌های استنتاجی مختلف می‌پردازد.

علت این‌که از نمادها و روش‌های ریاضی در منطق جدید استفاده می‌کنیم این است که:

۱-از مغالطات لفظی و لغزش‌ها در مسیر استدلال جلوگیری می‌کند.

۲-جریان و فرآیند استدلال را تسریع می‌بخشد.

آینه

«آری» در انگلستان انجام داده بودند، ما خیلی مرهون خدمات خانم «آنه ماری شِسمیل» و «ویلیام جینتیک» هستیم

اما شخصیت مولانا تنها به این موارد محدود نمی‌شود و او در چندین رشته شخصیت پراهمیتی است؛

۱. در عرفان و تصوف؛ یعنی آن حکمت الهی که در عرفان هست.

۲. در مکتب عشق؛ که در فرهنگ ما هیچ‌گاه از

مولانا به روایت دکتر حسین نصر

در شناخت اسطرلاب حق



عرفان جدا نبوده است. وقتی می‌گویید: «شاد بادای عشق پر سودای ما، یا ای تو افلاطون و جالینوس ما، با آگاهی کامل عنوان می‌کند که عشق، افلاطون ما است. حال باید پرسید که چرا او از واژه «افلاطون» استفاده کرده است؟

بر استنساخ، ترجمه و شرح شده‌اند. هرچند خود ما ایرانی‌ها بجز آثار حاج ملاهادی سبزواری که فیلسوف بزرگ قاجاریه بود، شرح مهمی بر مثنوی ننوشته‌ایم اما سال‌ها پیش در بوستنی و هرزگوین و آلبانی شرح‌های بسیار خوبی درباره مثنوی نوشته شده است. در شبه قاره هند نیز شاه عبداللطیف بزرگترین شاعر سنده، کتابی به زبان سِندی دارد با نام «الرساله» که شرحی بر مثنوی محسوب می‌شود.

۳. مولانا استاد «جهان‌شناسی» (cosmology) است. من پنجاه سال است که درگیر فعالیت‌های محیط زیستی هستم و نخستین کتاب راجع به «بحران محیط زیست» را ایرانی حقیقی به‌نام بنده نوشت؛ هر گاه کسی از من می‌پرسد مهم‌ترین منبع اسلامی برای فلسفه محیط زیست چیست؟ پاسخ می‌دهم که مثنوی مولانا. این مسائل را باید مد نظر قرار دهیم و از آن بهره بگیریم چرا که هیچ اثری مانند مثنوی دارای یک فلسفه عمیق درباره

گماشت و این فرمول‌بندی را در تبیین هرچه دقیق‌تر استدلال‌های منطق ارسطو به کار گرفت. بنابراین، هدف عمدهٔ این جریان – جریسان را می‌توان ارائه یک زبان نمادی جدید برای منطق ارسطویی دانست.

جریان دوم با کوشش‌ها و تلاش‌های آگوستوس دومرگان، ریاضی‌دان انگلیسی و چارلز پیرس، فیلسوف آمریکایی شکل گرفت. این دو دانشمند مستقل از یکدیگر در صدد تبیین منطقی استدلال‌های ریاضی استدلال‌های مبتنی بر نسبت به گماشتند. این گونه استدلال‌ها اگرچه پایه و اساس ریاضیات را تشکیل می‌دهد در چارچوب منطق ارسطویی توجیه‌پذیر نیستند.» این دو جریان متفاوت در اواخر قرن ۱۹

در تحقیقات ارزشمند فرگه به جریان واحدی تبدیل شد. فرگه با نگارش کتاب مشهور مفهوم‌نگاری، منطق جدید را رسماً پایه‌ریزی کرد و اولین سیستم اصل موضوعی منطق گزاره‌ها و منطق محمول‌ها را طراحی و ارائه کرد. تحقیقات فرگه به وسیله ژزف پیاو، ریاضی‌دان ایتالیایی و دو تن از فلاسفهٔ و ریاضی‌دانان بزرگ انگلیسی، برتراند راسل و آلفرد واتعهد، ادامه یافت و کتاب اصول ریاضی رسال و واتعهد در کنار کتاب

طبیعت که رابطه ما با موجودات را نیز بیان کند نیست، چنانکه‌می‌گوید:

کاشکی هستی زبانی داشتی

تا ز سرها پرده‌ها برداشتی

چه کسی می‌تواند چنین شعری را بسراید؟ مسلماً

کسی که زبان هستی را شنیده باشد.

۴. مولانا یک موسیقی‌شناس و موسیقیدان بزرگ است و حیرت‌آور است وقتی با اندکی تأمل می‌بینیم که او تا چه حد وجودش با موسیقی پیوند خورده است. مثلاً در دیوان شمس که برای نخستین بار در تاریخ تمدن و زبان فارسی زیر نظر مرحوم فروزانفر با همکاری دکتر مهدوی و حمایت مالی که دکتر اقبال (وزیر وقت نفت) انجام داد، توسط دانشگاه تهران به چاپ رسید.

پژوهش‌ها نشان داد که پنجاه هفت نوع مختلف از قافیه و عروض و جـسود دارد و این دو برابر دیگر آثار زبان‌فارسی است. اگر دیوان حافظ را که آسمانی است کنار بگذاریم، هیچ دیوانی به زبان‌فارسی نیست که به اندازه دیوان کبیر دارای موسیقی و آهنگ قوی باشد. مثلاً به آهنگ موجود در این چند بیت توجه کنید:

آمد ندا از آسمان، آمد طیب عاشقان

خواهی که آید نزد تو، بیمار شو بیمار شو

این سینه را چون غار دان، خلوت‌گه ای یار دان

گر یار غاری در یقین، در غار شو در غار شو

بنابراین آشنایی مولانا با موسیقی باعث می‌شود که موسیقی وارد شعر شود. اصلاً او خودش هم موسیقی بوده است؛ چنانکه به خدا می‌گوید: «ما چو چنگیم و تو ناخن می‌زنی.» در نظر او روح ما صدای آلت موسیقی ما است. حیف که قدرش را نمی‌دانیم؛ نمی‌دانیم چه کسی هستیم. ما آلت موسیقی هستیم در دست خدا و این سخن حیرت‌آوری است که مولانا می‌گوید.

میراث‌ماندگارمولانا

باید توجه کنیم کسه از مولانا دو میراث مهم باقی مانده است. یکی «اشعارش» که به ایران آمد و البته «فیه مافیه» که به نثر است و دیگری «طریقه مولویه»، به‌عنوان یکی از بزرگترین طرُق تصوف که در قونیه و سپس در استانبول آغاز شد و هنوز هم هست. این طریقی به مدت هفتصد سال نفوذ فوق‌العاده‌ی بی تاریخ عثمانی داشت. مثلاً دو نفر از سلاطین عثمانی عضو این طریقت بودند. تمام موسیقی کلاسیک ترکی و عثمانی که اکنون در رادیو می‌شنوید برای اینها بوده است. اما متأسفانه وقتی آنتاتورک بر سر کار آمد، به سبب قدرت سیاسی که طریقت مولویه داشت، سعی کرد تا به‌طور کلی آن را از بین ببرد.

لذا دست‌نور داد تا سه هزار نفر از شیوخ مولویه را بکشند یا زندانی کنند؛ هرچند در نهایت این طریقت از بین نرفت. من باید این حرف را بزنم، چرا که حقیقت

مفهوم‌نگاری فرگه نقش عمده‌ای در تدوین منطق جدید داشته است) (نبوی، ۱۳۹۴: ۵).

«در منطق جدید می‌توان از سه روش بهره جست:

۱) **روش اصل موضوعی**: در این روش منطق را با چند اصل و چند قاعده که با این قاعده همهٔ قضیه‌های منطق را می‌توان از آن اصل‌ها استنتاج کرد، پایه‌گذاری می‌کند. نخستین نظام کامل اصل موضوعی از فرگه پایه‌گذار منطق جدید است.

۲) **روش غایی (سمانتیکی)**: مبانی نظری این روش بر مفهوم صدف و کذب، و روش علمی متداول آن بر نمودارهایی به نام درخت ارزش، استوار است. پایه‌گذاران آن ریموند اسمولین، اورث بت و یا کوهین تیکهاستند.

۳) **روش استنتاج طبیعی**: این روش بر مجموعهٔ اندکی از قاعده‌ها (حداکثر ۱۶ قاعده) استوار است که این قاعده‌ها همان قاعده‌هایی هستند که کم و بیش همهٔ ما ناخودآگاه در استنتاج‌های خود به کار می‌بریم. بنیان‌گذار آن گرهارد گنتسِن است و تقریبرهای گوناگونی از آن‌که مهم‌ترین آن توسط ای‌جی لِمون انجام شده است» (موحد، ۱۳۹۳: ۱۵).

تمایز منطق جدید و منطق ارسطویی

بعضی می‌گویند منطق جدید، منطق سنتی را

تاریخی را باید گفت. چه ترک‌ها خوششان بیاید چه نیاید.

این‌ها مزار مولانا را به موزه تبدیل کردند و با اینکه خیلی مسخره است ولی همه می‌روند آنجا می‌ایستند و در واقع عبادت می‌کنند. بعدها که اردوغان سر کار آمد، اجازه داد تا مردم و حلقه‌های طرق مختلف بتوانند در روز هفدهم دسامبر که روز درگذشت مولانا است، بیایند جمع شوند و ذکر و نماز بخوانند. این جنبه را ایرانی‌ها نباید فراموش کنند که مولانا مبدأ یکی از مهم‌ترین طرق تصوف است. البته در ایران برخلاف ممالک عربی و ترکیه، این طریقت گسترش پیدا نکرد و من در اینجا وارد چرایی آن نمی‌شوم؛ اما دانستش مهم است.

ضرورت‌ریز گشایی پیام مولوی

امروز خوشبختانه واکاوی آنچه در دریای پرمعرفت مثنوی وجود دارد، بیشتر مورد توجه واقع شده است. مثلاً در گذشته، همه مولانا پژوهان بجز آقای هادی حائری، می‌گفتند که مثنوی مجموعه‌ای از داستان‌ها است و ساختاری ندارد. ۱۰ سال پیش در پژوهشی که توسط دکتر سلمان صفوی و پروفسور سایمون ویتمن در دانشگاه لندن صورت گرفت، نشان داده شد که مثنوی دارای سـنـاخـتار و منطق خاصی است و در هر جلد از شش جلد آن، داستان نخست آینه‌ای است برای داستان آخر، داستان دوم، آینه‌ای است برای داستان یکی مانده به آخر و قس علی‌هذا. این کشف مهمی بود و نتایج آن در کتابی که بنده حقیق هم مقدمه‌ای برآن نوشتم، توسط دانشگاه لندن به چاپ رسیده است.

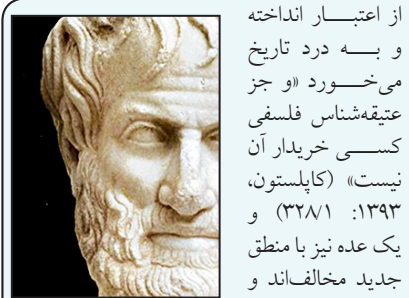
البته نسل فعلی علاقه‌مندان به مولانا نباید فراموش کنند که این رویکردهای نوین مرهون خدمات علمی سه تن از دانشمندان ایران معاصر است. یکی استاد جلال‌الدین همایی که خواندن کتاب بی‌نظیر «مولوی چه می‌گوید؟» ایشان را برای همه توصیه می‌کند. شخصیت دوم مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر که عمر خویش را صرف مولوی و مثنوی کرد و شرحی دقیق و خواندنی از دفتر اول مثنوی به جای گذاشت. همچنین مرحوم هادی حائری که ایشان بزرگترین مولاناشناس ایران در دوران پهلوی بود که با توجه به سطح دانش حیرت‌آوری که در این حوزه داشت، افرادی مانند آقای فروزانفر نزد ایشان می‌آمدند و مشکلاتشان در زمینه مثنوی را از وی می‌پرسیدند.

در پایان عرایضم، فقط می‌خواهم از زبان مولانا این شعرا که در واقع راجع به خود او است برایتان بخوانم که‌می‌فرماید:

نردبان آسمانست این کلام

هر که زان برمی‌رود آید به بام
نی به بامی کز گوی اخضر بود

بل به بامی کز فلک برتر بود



از اعتبار انداخته و بسه درد تاریخ می‌خورد او جز عتیقه‌شناس فلسفی کسی خریدار آن نیست» (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۳۲۸/۱) و

یک عده نیز با منطق جدید مخالفاند و

با حمله به منطق جدید از حقایقت منطق قدیم و منطق ارسطویی دفاع می‌کنند.

البته هر دو نظر افراطی است و باید وضع معقول و متسوازن ایجاد کرد به گونه‌ای که نقض منطق ارسطویی و ارزش منطق جدید را تصدیق نمود و در عین حال، از بی‌اعتبار ساختن منطق ارسطویی به این بهانه که تمام قلمرو منطق را در برنمی‌گیرد، خودداری کرد.

«منطق نمادی جدید می‌تواند افزایش بسیار با ارزش برای منطق ارسسطو باشد و نباید آن را ضدی در برابر منطق ارسطو تلقی کرد» (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۳۲۹/۱).

چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۷– سال نودوسوم – شماره۲۷۱۴۶

ویژه فرهنگ‌تاریخ وتمدن ایران وجهان ۳۷۶ **اخباریات**

لوح

در کوچه باغ اندیشه ۱۰۲–

نه شرقی، نه غربی، الهی

جنگ امری حقیقی است، نه اعتباری.

قوانین آفرینش یعنی قوانینی که آفرینش بر پیشانی حیات نوشته و حک کرده است، با هیچ دستی نه قابل نقض است، نه قابل حذف.

بزرگ‌ترین کشف همان کوچک‌ترین کشف است و آن کشف رابطه خودمان با خودمان است.

پول اسباب بازی نیست اما سبب بازی است. همه را بازی می‌دهد، جز کسانی که آنها پول را بازی می‌دهند!

مشکل‌ها از بی‌عقلی نیست، بلکه از استفاده ناصحیح از عقل است.

کسی که نتواند وجودش را وسیع کند، دنیاپیش کوچک و کوچک‌تر خواهد شسند. راه وسیع کردن عالم، وسیع کردن خود است.

اگر زمین را بکنید، به آب و نفت و ششاید هم سنگ‌های قیمتی و طلا برسید اما اگر آسمان را بکنید، به خدا می‌رسید.

اگر طبیعت را بکنید، به اعماق زمین می‌رسید اما اگر ماوراء طبیعت را بکنید، به اعماق آسمان می‌رسید. آن پایین است، این بالا.

نمی‌توان در مورد انسان تصور انقطاع کرد. انسان هرچه باشد موجود منطقی نیست؛ نه از قبل، نه از بعد.

بزرگ‌ترین اشتباه در مورد انسان، تصور انقطاع در مورد اوست. انسان متصل‌ترین موجود حیات و هستی است.

فیزیک با طبیعت، عهده‌دار حال است و بس. طبیعت توانی بیش از موقعیت فعلی انسان ندارد. در این میان، آنچه هم به پیش از حال و پس از حال می‌پردازد، یعنی قبل و بعد، فقط و فقط متافیزیک یا مابعدالطبیعه است. باید توجه داشت که حال یا اکنون بدون گذشته و آینده نیست. پس طبیعت در گراف‌ترین انتظار قابل تصور است. انسانهای تک بعدی می‌کاهند، نمی‌افزایند.

کمی سوء‌مدیریت کافی است تا ساده‌ترین مسائل، به پیچیده‌ترین گره‌ها تبدیل شود! عقل و جهل، جدی‌ترین خطر قابل تصور است.

انتظار اصلاح از افراد تک بعدی و تک ساحتی، گراف‌ترین انتظار قابل تصور است. انسانهای تک بعدی می‌کاهند، نمی‌افزایند.

خود «عقل کل پنداری» یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های قابل تصور است. این آفت در صورتی که در اهل قدرت و سیاست یافت شود، جامعه‌ای را به تباهی می‌کشد.

تمام رد و قبول‌ها و تمام جنگ‌ها و نزاع‌های عالم بر سر اعتبارهایی است که انسانها وضع کرده‌اند. باید پذیرفت که عدول از اعتبار حق، باطل است و وجود باطل کافی است تا در هر جایی، آتش نزاعی شعله ور شود.

خودخواهان عرصه سیاست، کاری جز ناامن کردن زندگی به نفع خود انجام نمی‌دهند.

جنگ‌ها بر سر اعتبارهاست، هرچند که خود

فرهنگی

ویژه فرهنگ‌تاریخ وتمدن ایران وجهان ۳۷۶

کریم فیضی

کسی که نتواند وجودش را وسیع کند، دنیاپیش کوچک و کوچک‌تر خواهد شسند. راه وسیع کردن عالم، وسیع کردن خود است.

اگر زمین را بکنید، به آب و نفت و ششاید هم سنگ‌های قیمتی و طلا برسید اما اگر آسمان را بکنید، به خدا می‌رسید.

اگر طبیعت را بکنید، به اعماق زمین می‌رسید اما اگر ماوراء طبیعت را بکنید، به اعماق آسمان می‌رسید. آن پایین است، این بالا.

نمی‌توان در مورد انسان تصور انقطاع کرد. انسان هرچه باشد موجود منطقی نیست؛ نه از قبل، نه از بعد.

بزرگ‌ترین اشتباه در مورد انسان، تصور انقطاع در مورد اوست. انسان متصل‌ترین موجود حیات و هستی است.

فیزیک با طبیعت، عهده‌دار حال است و بس. طبیعت توانی بیش از موقعیت فعلی انسان ندارد. در این میان، آنچه هم به پیش از حال و پس از حال می‌پردازد، یعنی قبل و بعد، فقط و فقط متافیزیک یا مابعدالطبیعه است. باید توجه داشت که حال یا اکنون بدون گذشته و آینده نیست. پس طبیعت در گراف‌ترین انتظار قابل تصور است. انسانهای تک بعدی می‌کاهند، نمی‌افزایند.

کمی سوء‌مدیریت کافی است تا ساده‌ترین مسائل، به پیچیده‌ترین گره‌ها تبدیل شود! عقل و جهل، جدی‌ترین خطر قابل تصور است.

انتظار اصلاح از افراد تک بعدی و تک ساحتی، گراف‌ترین انتظار قابل تصور است. انسانهای تک بعدی می‌کاهند، نمی‌افزایند.

خود «عقل کل پنداری» یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های قابل تصور است. این آفت در صورتی که در اهل قدرت و سیاست یافت شود، جامعه‌ای را به تباهی می‌کشد.

تمام رد و قبول‌ها و تمام جنگ‌ها و نزاع‌های عالم بر سر اعتبارهایی است که انسانها وضع کرده‌اند. باید پذیرفت که عدول از اعتبار حق، باطل است و وجود باطل کافی است تا در هر جایی، آتش نزاعی شعله ور شود.

خودخواهان عرصه سیاست، کاری جز ناامن کردن زندگی به نفع خود انجام نمی‌دهند.

جنگ‌ها بر سر اعتبارهاست، هرچند که خود